

## نقد و تحلیل «تصحیح شبرنگ‌نامه»

### داستان رستم و پسر دیو سپید

سجاد آیدنلو\*

#### چکیده

شبرنگ‌نامه یکی از منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است که به موضوع کین-خواهی شبرنگ، پسر دیو سپید، از ایرانیان و نبردهای او با رستم و ایرانیان می‌پردازد. با اینکه از شناسایی و معرفی این اثر حدود صد و بیست سال می‌گذرد آگاهی‌ها و تحقیقات موجود درباره آن بسیار اندک است و متن مصحح آن نیز به‌تازگی منتشر شده است. شبرنگ‌نامه که سراینده آن ناشناخته است ۲۸۷۷ بیت دارد و احتمال داده‌اند که از منظومه‌های سده ششم باشد. چون این منظومه از منابع دو درس از سرفصلهای گرایش ادبیات حماسی در دوره دکتری ادبیات فارسی است در این مقاله ضمن معرفی تصحیح این کتاب (به کوشش: ابوالفضل خطیبی و گابریله وان دن برگ، تهران، بنیاد موقوفات افشار با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۵) و طرح نکاتی برای تعیین تاریخ احتمالی نظم آن، پیشنهادهایی نیز درباره بعضی موارد مقدمه و ضبطهای متن آن عرضه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** شبرنگ‌نامه، تصحیح، منظومه‌های پهلوانی، ادب حماسی.

#### ۱. مقدمه

شبرنگ‌نامه از منظومه‌های پهلوانی نسبتاً کم‌حجم و تقریباً گمنام ادب حماسی ایران است. ژول مول در دیباچه خویش بر تصحیح شاهنامه که شماری از منظومه‌های پس از فردوسی را معرفی کرده از این منظومه نام برده است زیرا نخستین بار شارل ریو در سال (۱۸۹۵ م) و چند سال بعد از درگذشت مول، در پیوست فهرست

---

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور اورمیّه aydenloo@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲

دست‌نویسهای فارسی موزه بریتانیا شیرنگ‌نامه را به کوتاهی شناساند (ر.ک: فان دن برخ و خطیبی، ۱۳۹۱: ۱۹۲). در ایران و به زبان فارسی ظاهراً اولین بار مرحوم دکتر صفا در کتاب *حماسه‌سرایی در ایران* با استفاده از معرفی ریو توضیح کوتاهی درباره این منظومه آورده‌اند (ر.ک: صفا، ۱۳۶۳: ۳۲۳) و پس از آن هرچه درباره این متن نوشته شده بر اساس همین معرفی مختصر روان‌شاد دکتر صفا بوده است (برای نمونه، ر.ک: رزمجو، ۱۳۸۱: ج ۱/ ۱۳۹). ناشناختگی شیرنگ‌نامه به اندازه‌ای بوده که در مدخل «حماسه‌ها/ Epics» در *دانشنامه ایرانیکا* نامی از این اثر نیامده است (ر.ک: De Blois, 1998: 474- 477). جامع‌ترین و بهترین معرفی این منظومه مدخل «شیرنگ‌نامه» در *دانشنامه زبان و ادب فارسی* است (ر.ک: فان دن برخ و خطیبی، ۱۳۹۱: ۱۹۲- ۱۹۵) و پس از آن خانم دکتر گابریله وان دن برگ در سالهای (۲۰۱۲م) و (۲۰۱۵م) دو مقاله به انگلیسی درباره آن نوشته‌اند (برای نام و مشخصات این مقالات، ر.ک: شیرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: ۲۵۴).

داستان شیرنگ‌نامه با روایت هفت خان رستم (نبرد مازندران) شاهنامه مرتبط و در ادامه آن است که پس از پیروزی رستم و کاووس بر دیوان و شاه مازندران و نشستن اولاد بر تخت فرمانروایی این ناحیه، مهیار زن دیو سپید پنهانی پسری دیوفش می‌زاید که شیرنگ نامیده می‌شود. شیرنگ بعد از آگاهی از کشته شدن پدرش به دست رستم در پی کین‌خواهی برمی‌آید از این روی در مازندران می‌شورد و اولاد و بسیاری از یاران او را می‌کشد و مادرش مهیار را مهتر مازندران می‌کند و سپس با لشکری از دیوان به ایران می‌تازد. رستم و سپاه ایران به مقابله او می‌آیند و نزدیک طیسفون به هم می‌رسند. نبردهای متعددی صورت می‌گیرد و لشکریان شیرنگ چند بار شکست می‌خورند اما رستم و فرامرز نمی‌توانند خود این دیو را بگیرند یا بکشند. شیرنگ دیو به توران می‌گریزد تا با سپاهی دوباره بازگردد و ایرانیان نیز به مازندران می‌روند و مادر او مهیار را به بند می‌کشند و او به ازدواج بهرام پسر گودرز درمی‌آید.

برخلاف منظومه‌هایی مانند *گرشاسپ‌نامه*، *بهمن‌نامه*، *جهانگیرنامه* و *برزونامه* مفصل/ جدید که پایان کار (مرگ) شخصیت‌های اصلی آنها معلوم است در شیرنگ‌نامه، شیرنگ با گریز به توران از متن داستان خارج می‌شود و دیگر اشاره‌ای به حضور دوباره یا سرانجام وی نیست لذا می‌توان این منظومه را از نظر نامعلوم بودن سرنوشت پهلوان اصلی آن به نوعی ناقص دانست همچنان که *فرامرزن‌نامه‌های کوچک و بزرگ* و *کوش-نامه* این گونه است. بنابر یکی از ویژگی‌های سنت نقلی که داستان‌پردازان می‌کوشیدند روایات ناقص ادب حماسی را تکمیل و مبهمات آن را با روایت‌سازی‌های خویش

روشن کنند (در این باره، ر.ک: طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۶۰-۶۲ مقدمه) در برخی طومارها و منظومه‌های مبتنی بر داستانهای نقالی، رستم، جهانگیر یا برزو کشنده شبرنگ دیو معرفی شده‌اند (ر.ک: عطایی، زیر چاپ: ب ۱۰۰۱۶؛ غفوری، ۱۳۹۵: ۱۲۵؛ هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۳۰۰) تا عاقبت کار پسر دیو سپید هم در روایات ایرانی معلوم شده باشد.

در طی صد و بیست سالی که از شناسایی منظومه شبرنگ نامه می‌گذرد اهمیتی برای تصحیح آن صورت نگرفته بود و پژوهشگران ادب حماسی ایران از دسترس به متن کامل آن محروم بودند تا اینکه اخیراً زحمت و همت دو تن از محققان متنی آراسته از این منظومه را عرضه کرد. دکتر ابوالفضل خطیبی، عضو هیأت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و شاهنامه‌شناس صاحب‌نظر و دکتر گابریله وان دین برگ، استاد ادبیات فارسی دانشگاه لایدن هلند که کار جستجو و معرفی نسخ شبرنگ نامه را نخست ایشان آغاز کرده بودند و دکتر خطیبی به نوشته خود در میانه‌های تحقیق و تصحیح به ایشان پیوستند (ر.ک: شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: هفتاد و چهار پیشگفتار) و حاصل کار به‌طور مشترک منتشر شد. شبرنگ‌نامه دومین اثر از منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است که با همکاری دو نفر (یک پژوهشگر ایرانی و یکی از ایران‌شناسان اروپایی) چاپ می‌شود و پیشتر دکتر خطیبی فرامرزننامه بزرگ (تهران، سخن، ۱۳۹۵) را نیز با همکاری خانم دکتر ماریولین فان زوتفن چاپ کرده بودند.

تصحیح متن شبرنگ‌نامه کار مشترک دکتر خطیبی و دکتر وان دین برگ است اما مقدمه آن را دکتر خطیبی نوشته و امضا کرده‌اند. در این مقدمه محققان به موضوعاتی چون: سابقه تحقیق درباره شبرنگ‌نامه، شبرنگ و روایات او در منظومه شبرنگ‌نامه، طومارهای نقالی و منابع دیگر، نام کتاب، سراینده و زمان نظم، منبع متن و اهمیت منظومه و برخی ویژگی‌های سبکی آن پرداخته شده و در پایان نیز دست‌نویسهای مبنای کار - با بعضی تصاویر آنها - معرفی و روش کار توضیح داده شده است. مقدمه این تصحیح به دلیل تخصص و اشراف دکتر خطیبی در حوزه شاهنامه‌شناسی و ادب حماسی، بسیار دقیق و فنی نوشته شده است و نکته‌های تازه‌ای برای پژوهندگان و علاقه‌مندان دارد. از جمله ایشان با بررسی یک قطعه چهل و پنج بیتی در یکی از نسخه‌های شبرنگ‌نامه حدس درخور توجهی را مطرح کرده‌اند که شاید سراینده ناشناخته سام‌نامه شخصی به نام خواجوی کراتی بوده که بعدها به سبب گمنامی این خواجو، به نام خواجوی کرمانی معروف شده است. خواجوی کراتی غیر از سرقت‌های و همایون خواجوی کرمانی و تغییر و تبدیل آن به سام‌نامه، دو منظومه شبرنگ-

نامه و فرامرزننامه کوچک را هم به نام خود انتحال کرده است (ر.ک: شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: سی و پنج-چهل و پنج پیشگفتار).

مصححان گرامی برای تصحیح شبرنگ‌نامه، پنج نسخه را شناسایی و از آنها استفاده کرده‌اند: ۱. دست‌نویس کتابخانه دانشگاه لایدن که تاریخ کتابت ندارد و قدیمی‌ترین تاریخ نوشته شده در آن به قلم یکی از مالکان (۱۰۶۲ ه.ق) است. این نسخه با نشان اختصاری (ل) اساس تصحیح منظومه است. ۲. نسخه‌ای که در ضمن دست‌نویس شاهنامه موزه بریتانیا (مورخ ۱۲۴۶-۱۲۴۹ ه.ق) آمده و علامت آن در این تصحیح (ب) است. ۳. نسخه موجود در شاهنامه کتابخانه ایندیا آفیس لندن (بدون تاریخ کتابت) و با نشان اختصاری (ن). ۴. نسخه مضبوط در شاهنامه آستان قدس رضوی (مورخ ۱۲۱۲ ه.ق) با علامت (آ). ۵. نسخه محفوظ در شاهنامه کتابخانه ملی ایران (مورخ ۱۲۸۰ ه.ق) با نشان (م).

با اینکه نسخه اساس تصحیح شبرنگ‌نامه، دست‌نویس کتابخانه دانشگاه لایدن است به جهت متأخر بودن این نسخه (قرن ۱۱ ه.ق) مصححان فاضل به درستی از روش تصحیح علمی-انتقادی استفاده کرده و به صورت اجتهادی از ضبطها و امکانات هر پنج نسخه برای بازسازی متن بهره برده‌اند. در این متن دو اصل مهم تصحیحات علمی یعنی «ضبط دشوارتر برتر است» و «اعمال تصحیح قیاسی» با دقت به کار بسته شده و صورت‌های اصلی از دست‌رفته و تغییر یافته را روشن کرده است (برای توضیح و دیدن چند نمونه، ر.ک: شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: هفتاد و یک-هفتاد و چهار پیشگفتار).

دکتر خطیبی در پیشگفتار خویش حدس زده‌اند که شبرنگ‌نامه احتمالاً در قرن ششم هجری سروده شده است (ر.ک: شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: چهل و شش پیشگفتار). پیش از ایشان هم کسانی که به این منظومه اشاره کرده‌اند آن را با قید احتمال از سده ششم دانسته‌اند (برای نمونه، ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۸۶؛ رزمجو، ۱۳۸۱: ج ۱/ ۱۲۹؛ صفا، ۱۳۶۳: ۳۲۳). در منظومه‌هایی مانند شبرنگ‌نامه - و نیز برزنامه، سام‌نامه، جهانگیرنامه، بانوگشسپ‌نامه، زرین‌قبا-نامه و شهریارنامه - که ناظران برخلاف شاهنامه و گرشاسپ‌نامه و بهمن‌نامه و کوش-نامه در مقدمه‌ای به مدح مهتر/ مهتران زمان خویش پرداخته‌اند غالباً گواهی تاریخی مسلمی برای تعیین قطعی زمان سرایش آنها یافته نمی‌شود و اظهار نظرها فقط بر پایه بعضی ویژگی‌های زبانی و موضوعی درون‌متنی و در محدوده حدس و احتمال است. شبرنگ‌نامه و دیگر منظومه‌های پیرو شاهنامه به دلیل تقلید و تأثر آگاهانه یا ناخودآگاه سرایندگانشان از سبک فردوسی، زبان کهنه‌ای دارند و حتی اگر در ادوار متأخرتر (مثلاً

سده‌های نهم و دهم) نیز به نظم درآمده باشند بیانشان شبیه شاهنامه و آثار قرن ۴ و ۵ هجری است ولی در کنار این ویژگی کلی و عمومی گاهی ممکن است نشانه‌هایی از زمان سرایش آنها در این متون یافته شود. درباره نظم شیرنگ‌نامه در قرن ششم صرف نظر از آن ویژگی عمومی یاد شده درباره تقلید از زبان، نحو و بلاغت شاهنامه، دلایل استواری وجود ندارد و عرضه نشده است. نگارنده نیز بدون اینکه بخواهد قاطعانه در احتمال سروده شدن این اثر در سده ششم تردید کند یا آن را نادرست بداند توجه مصححان ارجمند متن و محققان ادب حماسی را به چند نکته و قرینه جلب می‌کند که شاید در رسیدن به نظر و نتیجه نسبتاً مستندتر درباره زمان احتمالی سرایش این منظومه مفید باشد:

۱. یکی از ویژگی‌های روایتهای نقالی و شفاهی، پرداختن شخصیت‌های نوظهور و متعدد است. علاوه بر یلان خاندان رستم (مانند: تیمور/ تمور، جهان‌بخش، کریمان، گرشاسپ ثانی و...) برای دیوان و پتیارگان نیز فرزندان و برادرانی ساخته و در روایات متأخر نقالی و منظومه‌های برگرفته از این داستانها وارد شده است تا با رستم و فرزندان و فرزندانزادگان او مقابل شوند. کهن‌ترین نمونه‌های این موضوع در حدود جستجوهای نگارنده بر خیاس پسر اکوان دیو در روایتی افزوده بر داستان بیژن و منیژه در نسخه شاهنامه حاشیه ظفرنامه مستوفی (ر.ک: مستوفی، ۱۳۷۷: ج ۱/ ۵۹۰-۵۹۲ حاشیه صفحات) و سندلوس فرزند دیگر اکوان در داراب‌نامه بی‌غمی (احتمالاً از قرن ۸ ه.ق) است (ر.ک: بی‌غمی، ۱۳۸۱: ج ۱/ ۶۱۶) و بعد در طومارها و منظومه‌های متأخر افرادی چون: سرخاب نبیره فولادوند دیو، هزبر بلا نبیره عوج بن عنق، پور نهنگال دیو، درنگ پسر دیگر دیو سپید، سخره فرزند ارژنگ دیو، سرخه پسر شیرنگ دیو و... دیده می‌شوند (ر.ک: طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۶۸، ۱۳۹، ۱۴۱ و ۱۴۵؛ عطایی، زیر چاپ: ب ۱۰۰۱۱-۱۰۰۱۶). شخصیت اصلی منظومه شیرنگ‌نامه، شیرنگ پسر دیو سپید است و در کنار او از «پور ارژنگ دیو» (ص ۵۵، ب ۶۶) هم یاد شده و چون این ویژگی (فرزندسازی برای دیوان) چنان که گذشت اغلب خاص روایتهای نقالی و متون پس از سده هشتم است باید در تعیین تاریخ نظم این منظومه مورد توجه باشد.

۲. در بیتی از این منظومه واژه «گلبانگ» در معنای «شور و غوغا» به کار رفته است:

ز گلبانگ و آشوب شیرنگ دیو      برآمد ز یک رویه هر دم غریو

(ص ۲۲، ب ۲۵۸)

تا جایی که نگارنده بررسی کرده این لغت غیر از یک نمونه در شعر خاقانی<sup>۱</sup> - که آن هم نسخه بدل «گلبام» دارد<sup>۲</sup> - از قرن هشتم به بعد در متون فارسی دیده می‌شود (برای ملاحظه بعضی شواهد، ر.ک: انوری، ۱۳۸۲: ذیل ماده «گلبانگ»؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل همان ماده)<sup>۳</sup> و با توجه به معنای اصطلاحی هم که در آیینهای عیاری و قلندری دارد (ر.ک: شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۵۶ و ۵۰۹) در آثار قرن دهم پربسامدتر است. از این روی استعمال آن در *شبرنگ‌نامه* توجه‌انگیز است.

۳. در *شبرنگ‌نامه* یک بار لغت ترکی «قُلَّاج» به معنای «واحد طول» استفاده شده است:

دو قُلَّاج خرطوم پیل بلند  
کزو خیره شد مردم هوشمند

(ص ۲۲۶، ب ۲۷۴۴)

دکتر خطیبی در مقدمه خویش به این واژه توجه کرده و نوشته‌اند که یک بار هم در قدیمی‌ترین نسخه *فرامرزننامه کوچک* (کتابت ۱۰۶۲ ه. ق) آمده است (ر.ک: شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: چهل و شش پیشگفتار). شاهد دیگر این کلمه در *طومار نقالی شاهنامه* (مورخ ۱۱۳۵ ه. ق) است (ر.ک: *طومار نقالی شاهنامه*، ۱۳۹۱: ۷۴۳) و نگارنده در محدوده جستجوهای خویش در متون فارسی غیر از این سه نمونه گواه دیگری برای آن نیافته است. بر همین اساس ظاهراً «قُلَّاج» از واژه‌های ترکی به کار رفته در آثار متأخر (سده یازدهم به بعد) است که اگر این گونه باشد استعمال آن در *شبرنگ‌نامه* در موضوع زمان سرایش منظومه مهم خواهد بود.

۴. دکتر خطیبی در پیشگفتار خود (صص پنجاه و شش و پنجاه و هفت) گزارش داده‌اند که در نسخه‌های *شبرنگ‌نامه* گاهی ضمیر «او» در نقش و معنای صفت پیشین «آن» به کار رفته است. مثلاً: «از او خوردنش در شگفتی بماند» (ب ۱۰۵) به جای «آن خوردنش» و «دلیران چو دیدند او دستبرد» (ب ۲۴۵۳) به جای «آن دستبرد». همان گونه که نگارنده در مقاله‌ای بحث کرده است (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۹۳: ۵۷-۶۰) و ایشان هم اشاره کرده‌اند تقریباً همه شواهد چنین کاربردی در متون سده دهم و پس از آن - به‌ویژه آثار مبتنی بر سنت نقالی و عامیانه - است و پیش از قرن دهم شاید بیش از یکی دو شاهد معتبر و درخور اعتماد نداشته باشد. مصححان گرامی به دلیل متأخر بودن گواهی‌های «او» به جای «آن» و حدسی که درباره تاریخ احتمالی نظم *شبرنگ‌نامه* زده شده، همه این موارد را در متن به «آن» تصحیح کرده‌اند ولی اگر این گمان را در نظر داشته باشیم که شاید استعمال «او» به جای «آن» از خود ناظم متن و به اصطلاح، ضبط اصلی باشد که در دست‌نویسها

باقی مانده است، راهنمایی دیگر برای بحث دقیق‌تر دربارهٔ زمان سرایش شبرنگ‌نامه محسوب می‌شود.

۵. رستم در بیتی به شبرنگ دیو می‌گوید اگر می‌خواهی بزرگی و مقام خودت را نگه داری:

دو گوشت همی حلقه باید پسود      سرت پیش کاوس باید سجود

(ص ۶۶، ب ۷۹۲)

مضمون «حلقه در گوش دیو افکندن» در شاهنامه و ظاهراً منظومه‌های پهلوانی کهن‌تر (گرشاسپ‌نامه، کوش‌نامه، بهمن‌نامه و فرامرزنامه) دیده نمی‌شود و گویا ویژهٔ متون نقالی و شفاهی - عامیانه است که در آنجا هم اغلب به صورت «نعل اسب را به گوش دیو یا کسی فرو کردن» آمده (برای نمونه، ر.ک: انجوی، ۱۳۶۹: ج ۱/ ۵۹؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ج ۱/ ۱۲۴؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۶۹۴؛ نشر نقالی شاهنامه، ۱۳۹۴: ۸۸). این نکته - نه به تنهایی - بلکه در کنار قراین دیگر در موضوع مورد بحث مهم است.

۶. در نبرد گیو و غول شش سر می‌خوانیم:

بزد گیو گو تیغ زهر آبدار      به دو نیمه شد پیکرش چون خیار

(ص ۱۷۵، ب ۲۱۱۲)

تصویر «به دو نیمه شدن پیکر چون خیار» در صور خیال شاهنامه و منظومه‌های قرن پنجم و ششم نیست و غالباً در متون پس از سدهٔ هشتم و روایتهای نقالی و شفاهی به کار رفته است (برای نمونه، ر.ک: اسکندرنامه، ۱۳۸۸: ۳۲۵؛ زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۶۱ مقدمه؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۲۳۸ و ۲۳۹؛ هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۶۷۶).

۷. شبرنگ در وصف فرامرز پسر رستم می‌گوید:

فرامرز جنگی تر از رستم است      نه در زور بازو ز رستم کم است

(ص ۹۸، ب ۱۱۷۰)

مشابه این بیت را در بانوگشسپ‌نامه می‌خوانیم که:

فرامرز جنگی تر از رستم است      نه نیروی او از تهمتن کم است

(بانوگشسپ‌نامه، ۱۳۸۲: ص ۵۶، ب ۹)

به نظر نگارنده بانوگشسپ‌نامه به رغم آنچه مشهور است از منظومه‌های قدیمی نیست و شاید در سدهٔ هفتم یا حتی بعد از آن به نظم درآمده باشد (در این باره، ر.ک: آیدنلو، ۱۳۹۴: ۱۵ و ۱۶). بر این اساس اگر فرض کنیم که احتمالاً سرایندهٔ شبرنگ‌نامه در آن بیت از بانوگشسپ‌نامه الگو گرفته و تقلید کرده باشد - و نه برعکس - تاریخ نظم شبرنگ‌نامه

موخر بر بانوگشسپ‌نامه خواهد بود. البته این نکته کلی را هم باید به خاطر داشت که مصراعهای مشهوری نظیر «فرامرز جنگی تر از رستم است» معمولاً در مجالس شاهنامه-خوانی و نقالی تکرار می‌شده است و بدون اینکه بدانند گوینده اصلی آنها کیست به صورت مثلی تداول داشته.

با توجه به مجموع این قراین و نکات، نگارنده معتقد است که احتمال نظم شبرنگ‌نامه در سده ششم باید بسیار بسیار محتاطانه طرح و تلقی شود. دیگر اینکه اگر روزی این حدس کاملاً احتیاط‌آمیز قوت بگیرد که شاید شبرنگ‌نامه از منظومه‌های قرون هشتم و نهم است این پرسش مقدر یا حتی تناقض پیش می‌آید که پس چگونه منبع این اثر به تصریح خود سراینده، کتاب (نامه خسروان) آزاد سرو از قرن سوم است و چرا در چنین متن کهنی عناصر روایتهای نقالی و متأخر وجود دارد؟ در صورت تأیید فرضیه تأخر زمان نظم شبرنگ‌نامه، این سوال/تناقض را می‌توان به دو گونه توضیح داد یا دست کم توجیه کرد. نخست اینکه شاید بیت مربوط به استناد داستان شبرنگ بر کتاب آزاد سرو صرفاً تقلید ناظم از بیت فردوسی در مقدمه داستان رستم و شغاده باشد و نباید آن را واقعی شمرد. دوم و محتمل‌تر اینکه شاید به سبب نظم داستان در سده‌های هشتم و نهم، افزون بر ویژگی‌های زبانی خواه ناخواه عناصر و مضامین روایتهای نقالی نیز در ساختار روایی متن و مأخذ منظومه وارد شده است.

منظومه شبرنگ‌نامه را بنیاد موقوفات مرحوم دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن چاپ کرده است. پس از درگذشت شادروان کریم اصفهانیان، دکتر محمد افشین-وفایی مسوولیت انتشارات موقوفات افشار را بر عهده گرفته و با کاردانی و ممارست خویش تحوّل در این نشر به وجود آورده‌اند. از جمله اینکه قراردادهایی را برای چاپ کتابهای مختلف (اعم از تحقیق، تصحیح و مجموعه مقالات) منعقد کرده‌اند که فهرست بخشی از آنها در شماره‌های اخیر مجله جهان کتاب آمده است. دیگر اینکه برای به-سامان‌تر شدن وضع توزیع کتابها با انتشارات سخن همکاری می‌کنند و کتابها با نشان هر دو ناشر چاپ می‌شود. قطعاً این همکاری با توجه به پخش بسیار خوب نشر سخن در توزیع کتابهای بنیاد موقوفات- که پیشتر در حد این نشر پرآوازه نبود- مفید و موثر خواهد بود. تغییر جدید دیگر در طرح روی جلد و کیفیت چاپ کتابهاست که نسبت به کارهای قبلی بنیاد موقوفات، متفاوت و به نظر نگارنده زیباتر و خوش‌خوان‌تر شده است.



## ۲. بحث و بررسی

شیرنگ‌نامه یکی از منابع دو درس «متون حماسی فارسی» و «تحقیق در نسخه‌ها و تصحیحات متون حماسی فارسی» در گرایش ادبیات حماسی دوره دکتری ادبیات فارسی است. به همین دلیل در این مقاله ضمن تأکید مجدد بر روش علمی-انتقادی مصححان دانشور این منظومه در تصحیح و تحقیق متن، پیشنهادهایی درباره برخی نکات مقدمه و ضبطهای متن تقدیم می‌شود تا شاید در چاپ دوم این منظومه و نیز تدریس و بررسی آن در دوره‌های تخصصی دکتری ادبیات مورد عنایت باشد.

۱. در پیشگفتار (ص پنجاه و یک) جزو واژگان دشوار متن لغت «زوش» به معنای «خشمگین» هم آمده است. این کلمه در سه بیت (۶۲۶، ۸۶۹ و ۲۱۱۴) در نسخه اساس تصحیح (لایدن) با ضبط «زوش» به کار رفته است که پیشنهاد می‌شود در یادداشتی به صورت زیرنویس در پیشگفتار بدان اشاره شود زیرا در موضوع تحولات حروف و صورتهای مختلف کلمات در تاریخ زبان فارسی مهم است. جز از «زوش» واژه‌های دیگری نیز در برخی متون فارسی وجود دارد که در آنها هم به جای «ز» حرف «ژ» آمده مانند: «پژشک» و «ژمان» به جای «پزشک» و «زمان» در زرین‌قبانامه (رک: زرین-قبانامه، ۱۳۹۳: ۶۹ و ۷۰) و صورتهایی مانند: ژوبین، مژگت، دوزخ، گژاف، کارژار، گوژن، گوژ، ژنگار، سژاوار و... (رک: ناتل‌خانلری، ۱۳۷۷: ج ۲/ ۷۷).

۲. یکی از ویژگی‌های نادر دستور تاریخی و سبک‌شناسی متون فارسی، کاربرد حرف اضافه پیش از مفعول است که از شاهنامه تا آثار متأخر شواهد دارد و سابقه آن به زبانهای ایرانی میانه می‌رسد (برای توضیح بیشتر و دیدن نمونه‌ها، رک: آیدنلو، ۱۳۹۳: ۴۸-۵۵). در بیتی از شیرنگ‌نامه هم این ویژگی دیده می‌شود که بهتر است در بخش «برخی ویژگی‌های دستوری» در پیشگفتار ذیل «مفعول بی‌واسطه» (ص پنجاه و پنج) آورده شود:

بدین سان کزو زنگه راند سخن      نتابد به گوپال او پیلتن

(ص ۳۹، ب ۴۷۳)

در مصراع دوم «گوپال»، مفعول فعل «نتابد» است که پیش از آن حرف «به» آمده. ۳. پیشنهاد می‌شود در بحث «تأثیر شیرنگ‌نامه از شعر شاهنامه» در پیشگفتار (صص پنجاه و هشت - شصت) به سه بیت زیر هم اشاره شود که از شاهنامه گرفته شده و با اندکی تغییر در این منظومه آمده است:

۱. چنان تند شد رخس آتش‌گهر      که گفتی برآمد ز پهلوش پر

(ص ۹۲، ب ۱۱۰۹)

از این بیت شاهنامه:

چنان گرم شد رخس آتش گهر      که گفتی برآمد ز پهلوش پر  
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۵۹ / ۱۵۳)

۲. سر دیو گفتی که سندان شده ست      بر و دوش او پیل دندان شده ست  
(ص ۱۶۲، ب ۱۹۶۵)

از این بیت:

سرش ویژه گفتی که سندان شده ست      بر او ساعدش پیل دندان شده ست  
(۱/ ۴۳۱ / ۲۱۹)

۳. تو گفتی که میدان بجوشد همی      زمین و زمان برخروشد همی  
(ص ۱۹۶، ب ۲۳۷۳)

از این بیت:

تو گفتی که میدان بجوشد همی      زمین به آسمان برخروشد همی  
(۱/ ۸۰ / ۷۳۸)

۴. در پیشگفتار (ص شصت و سه) اصطلاح «جناس کامل» به کار رفته و دو شاهد نیز برای آن از شبرنگ‌نامه داده شده است. جناس کامل نام دیگری جناس تام است (ر.ک: جعفری تبار، ۱۳۸۹: ۵۶۲) اما دو نمونه داده شده (نیم‌روز/ نیم‌روز؛ جهان‌دیده/ جهان‌دیده) اصطلاحاً جناس مرکب نامیده می‌شود (ر.ک: کزازی، ۱۳۸۶: ۵۷۰) و دقیق‌تر این است که همین اصطلاح آورده شود.

۵. کنون بشنو از گفته زاد سرو      چراغِ صفِ صدرِ ماهان به مرو  
(ص ۳، ب ۱۶)

چنان که گذشت الگوی این بیت در داستان رستم و شغاد شاهنامه است که فردوسی گفته:

کنون بازگردم به گفتار سرو      فروزنده سهل ماهان به مرو  
(۲/ ۲۰۴ / ۲۹)

سراینده فرامرزنانه کوچک (احتمالاً رفیع‌الدین مرزبان فارسی) آن را به این صورت اقتباس / تقلید کرده است:

کنون بازگردم به گفتار سرو      چراغ مهان سرو ماهان به مرو  
(فرامرزنانه، ۱۳۸۲: ص ۱۰۳، ب ۷۲۵)

از آنجایی که آزاد سرو یکی از مدوتان روایات ملی - پهلوانی ایران از جمله اخبار رستم، زیر حمایت احمد بن «سهل» از دهقانان نامدار در ماهان مرو بوده است (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: خطیبی، ۱۳۸۴: ۴۹) نگارنده احتمال می‌دهد که ضبط درست در بیت فرامرزننامه «سهل» ماهان باشد. بر همین اساس در بیت شبرنگنامه هم این حدس را نمی‌توان نادیده گرفت که شاید صورت اصلی «سهل» ماهان بوده (چراغ صف سهل ماهان به مرو) که بعدها به دلیل ناآشنایی کاتبان/ خوانندگان با نام «سهل» به «صدر» تبدیل شده است. البته در هیچ یک از نسخ شبرنگنامه طبق گزارش مصححان «سهل» نداریم و این حدس نهایتاً یک پیشنهاد محتمل برای تصحیح قیاسی است.

۶. بدو گفت مادر گرامی تویی به مردی به هر جای نامی تویی

(ص ۶، ب ۵۸)

کلماتی که در فارسی میانه به  $\bar{o}g$  یا  $\bar{t}g$  ختم می‌شوند در فارسی کهن هنگام اضافه شدن به (ی) پس از افتادن  $g$  پایانی به صورت  $ovi$  تلفظ می‌شوند (در این باره، ر.ک: خالقی- مطلق، ۱۳۸۰: بخش یکم/ ۱۳) مانند: مینوگ ← مینو + ی: مینوی (*minovi*). به قیاس این قاعده «تو» هم که در فارسی میانه  $\bar{t}o$  تلفظ می‌شده مانند کلماتی که  $g$  پایانی آنها افتاده و به  $\bar{o}$  ختم شده پس از گرفتن «ی»، «توی /  $\bar{t}ovi$ » تلفظ شده است. از این روی اگر مطابق نظر غالب شبرنگنامه را احتمالاً از سده ششم بدانیم در بیت مذکور و بیت‌های دیگر باید «تویی» را به «توی» تبدیل کرد. بیتی از مثنوی<sup>۶</sup> نشان می‌دهد که این تلفظ در قرن هفتم هم هنوز وجود داشته است. علاوه بر این در خود شبرنگنامه چند بار کلمات «سوی» (*sovi*) و «جادوی» (*jâdovi*) به همین صورت نوشته و خوانده شده (ر.ک: ابیات ۱۱۱۳، ۱۸۲۳، ۱۸۲۷ و ۲۴۳۹) و برای هماهنگی / یک دستی «توی» نیز باید چنین نوشته / تلفظ شود.

۷. فراوان ز دیوان بجُست و بکشت ز خونشان همی گرد از لاله شُشت

(ص ۷، ب ۶۳)

نگارنده نمی‌داند که «شُشت» سهو چاپی است یا برای درست شدن قافیه با «بکُشت» این گونه نوشته / خوانده شده؟ غیر از این نکته که عیوب قافیه در برخی بیت‌های شبرنگنامه هست (ر.ک: صص ۴ و ۵ و پنجاه پیشگفتار) اگر بخواهیم قافیه این بیت درست باشد می‌توان در مصراع نخست «بکُشت و بجُست» خواند تا با «شُست» قافیه شود. نکته دیگر اینکه با توجه به مصراع اول بیتی دیگر (دو بهره ز لشکر بخست و

بکشت» (ب ۱۴۲) می‌توان در ضبطِ گزیدهٔ متن - صرف نظر از ایراد قافیه - «بخست و بکشت» هم خواند (فراوان ز دیوان بخست و بکشت).

۸. بر و بوم او آتش اندر فکند  
همه مرز توران به هم بر بکند  
(ص ۸، ب ۷۷)

آیا «به هم برکندن» ترکیبِ درستی است و کاربرد دارد؟ نگارنده «به هم بر فکند» را از نسخهٔ (م) پیشنهاد می‌کند.

۹. ولیکن ز سیما و دندان کنون  
ندانم که رای تو شد رهنمون  
(ص ۱۰، ب ۱۰۸)

مصراع دوم با این وجه، معنای روشنی ندارد. بر اساس نگاهشتهٔ دست‌نویسِ اساس (مانی تو شان) این ضبط پیشنهاد می‌شود: «ندانم که مانی تو شو رهنمون» یعنی: نمی‌دانم به که می‌مانی (شبیهِ چه کسی هستی) پس خودت در این باره راهنمایی بکن.

۱۰. بر آن دیو پوینده چون شد سوار  
برآمد به گردون گردان غبار  
(ص ۱۳، ب ۱۳۶)

چرا ضبط «بدان» در دو نسخهٔ (ب) و (م) به «بر آن» تصحیح قیاسی شده است؟  
۱۱. دگر آنکه این دیو در دشت کین  
به مردی نهی پشت او بر زمین

(ص ۱۵، ب ۱۶۳)  
به نظر نگارنده «اگر» در نسخهٔ اساس برتر است زیرا دو بیت بعدی جواب شرط است و در این بیت، اولاد شرط می‌کند که «اگر» جرجاس، نره دیو را بکشد این کار او را به کاووس گزارش بدهد و او را مهتر سپاه و یلان کند.

۱۲. من از کین ارزنگ و دیو [سپید]  
ببرم شما را ز گیتی امید  
(ص ۱۶، ب ۱۷۹)

ضبط «به» در دست‌نویسِ اساس و نسخهٔ (ب) نیازی به تغییر ندارد و حتی به‌نوعی دشوارتر هم هست.

۱۳. فرس زیر رانش بگردد نژند  
به دل شیر و تن پیل بالابند  
(ص ۲۳، ب ۲۶۰)

ضبط «تن پیل و بالا بلند» از نسخهٔ (ب) پیشنهاد می‌شود.

۱۴. ز افتادن زور آن پیل تاب  
توگفتی که جان بود دیده به خواب  
(ص ۲۴، ب ۲۷۳)

با توجه به بیت قبل (رسید اندر او برگرفت ز زین / بینداخت بر پهن روی زمین)، قرائت «ز افتادن و زور آن پیل تاب» دقیق‌تر می‌نماید.

۱۵. پس اندر همان دیو ناپاک‌رای  
همی شد به کردار آتش ز جای  
(ص ۲۵، ب ۲۹۹)

قافیه مصراع دوم در سه نسخه (ب، م، ن) «نی» است و بر همین اساس صورت «همی» - شد به کردار آتش ز نی» پیشنهاد می‌شود. با این تغییر، قافیه مصراع نخست هم طبق آن سه دست‌نویس به «پی» تصحیح می‌شود (دیو ناپاک‌پی). سابقه تشبیه سرعت تاختن یا حرکت به «آتش در نی / نیستان» به یادگار زریران می‌رسد که در وصف زریر گفته «زریر کارزار آنگون نیک کند چنان آذر ایزد اندر نیستان افتد» (یادگار زریران، ۱۳۷۴: ۶۴). دقیقی نیز در هزار و چند بیت بازمانده از او در شاهنامه به تأثیر از منبع مکتوب خویش این تشبیه را آورده است:

به لشکرگه دشمن اندر افتاد  
چن اندر گیا آتش و تیز باد  
(فردوسی، ۱۳۹۳: ۲ / ۶۱ / ۵۵۶)

فردوسی آن را به صورتهای «چُن آتش که برخیزد از خشک نی» (همان: ۱ / ۲۲۳ / ۶۰۷) و «برافروخت برسان آتش ز نی» (۱ / ۲۷۵ / ۳۵۳) به کار برده و در منظومه زرین‌قبانامه (احتمالاً از سده دهم) به تقلید از شاهنامه چنین آمده است:

درافتاد مانند آتش به نی  
از آن رزم گشتند کوتاه پی  
(زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ص ۲۹۵، ب ۲۲۷۹)

جالب اینکه در خود شبرنگ‌نامه در دو جا این تشبیه معروف و کهن استفاده شده است که گواه بسیار مهمی برای تأیید پیشنهاد تصحیح در بیت مورد گفتگوست: «چو آتش که افتد آبر خشک نی» (ب ۱۹۷۵) و «درافتد به مانند آتش به نی» (ب ۲۱۷۴).

۱۶. به کاری نیاید کمند و کمین  
توگویی همی برشکافد زمین  
(ص ۲۸، ب ۳۳۲)

ضبط «همی برنوردد» در دو نسخه (ب) و (م) دشوارتر است.

۱۷. مگر رستمش هم نبرد آید او  
ز شمشیر تیزش بدرآید او  
(ص ۲۸، ب ۳۳۳)

«بدرآید» که از یک دست‌نویس (ب) انتخاب شده به چه معنایی است؟ «درآید» از مصدر «درآیدن» به معنای «گفتن» در این بیت وجهی ندارد و اگر منظور «دریدن» و پاره کردن باشد اصولاً باید فعل به صورت «بدراند» استعمال شود که با آن نیز قافیه

نادرست خواهد بود. در واژه‌نامه پایانی متن هم این فعل (دراید) یا مصدر آن (دراییدن) نیامده و از این روی نگارنده ضبط «به درد آید» را از سه نسخه (از جمله نسخه اساس) پیشنهاد می‌کند: ز شمشیر تیزش به درد آید او.

۱۹. به فرقتش چنان زد که مغز سرش بیالود بر پیل گه پیکرش

(ص ۳۰، ب ۳۵۹)

ضبط «بیالود» از دو نسخه (ب، ن) پیشنهاد می‌شود. «پالودن» در اینجا به معنای «ریختن» است که در شاهنامه (برای دیدن شواهد، ر.ک: رواقی، ۱۳۹۰: ج ۱/ ۴۸۷) و بعضی منظومه‌های پهلوانی هم در این معنی به کار رفته است.<sup>۷</sup>

۲۰. همه بندگان در پناه تویم / تو شاهی و ما خاکِ راه تویم

(ص ۳۰، ب ۳۶۷)

کلمات قافیه در دست‌نویس اساس به ترتیب «نیای» و «پای» است. در زیرنویس، مقابل ضبط قافیه مصرع دوم (پای) نوشته‌اند «قافیه درست نیست» ولی هم قافیه و هم معنای نگاشته نسخه اساس درست است: همه بندگان نیای تویم / تو شاهی و ما خاک پای تویم.

۲۱. چو بتخانه چین شده پهن باغ / ز سبزه بساط و ز گلبن چراغ

(ص ۳۴، ب ۴۲۲)

به نظر نگارنده صورت «صحن باغ» در دو نسخه (ب، م) برتر می‌نماید زیرا هم ترکیب متداولی در شعر فارسی است<sup>۸</sup> و هم «بساط» و «چراغ» - که در مصرع دوم آمده - مخصوص «صحن» است.

۲۲. سر میش تاند ز تن دور کرد / تواند یکی انجمن سور کرد

(ص ۳۴، ب ۴۲۵)

نگارنده ضبط «داند» را از نسخه (ن) پیشنهاد می‌کند که دشوارتر و طبعاً برتر است زیرا «دانستن» در زبان و متون فارسی به معنای «توانستن» هم به کار رفته (ر.ک: انوری، ۱۳۸۲: ذیل «دانستن»؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل همان ماده) که معروف‌ترین گواهی آن این بیت حافظ است: ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی / ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست

(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۱۹)

۲۳. جهاندار جان‌بخش ماند به جای / دو گیتی سرای است و او کدخدای

(ص ۳۵، ب ۴۳۰)

ضبط نسخه اساس چنین است: «جهان را جهان بخش ماند به جای» (در جهان فقط خداوند که جهان بخش واقعی است، باقی و فناپذیر است) و نگارنده دلیلی برای ترک آن نمی بیند.

۲۴. برآرم ز بیخ و بکارم به خو چنین گوید آن بدگهر نو به نو

(ص ۳۷، ب ۴۵۸)

تصحیح قیاسی «خو: علف هرز» شاهنامه ای است ولی حتماً باید توجه داشت که نگاشته همه نسخ منظومه یعنی «جو» نیز نادرست نیست چون یکی از روشهای نهایت کین خواهی و ویرانگری این است که امیر یا پهلوان فاتح پس از گشودن شهر و حصار دستور می دهد آنجا را با خاک یکسان کنند و در آن محل کشت و ورز انجام دهند تا هیچ نشانه ای از شهر یا بارو نماند. برای نمونه در *بهمن نامه* بهمین پس از گرفتن سیستان و زندانی کردن زال به انتقام خون پدرش اسفندیار:

روان کرد رود از لب هیرمند      سوی شهر تا پست کرد و بلند  
وزان پس بفرکند تخم و برُست      همیشه چنان بود گفتمی درست  
چنان شد که هرکس که در ره گذشت      همه ساله گفتمی که بوده ست دشت

(ایران شاه بن ابی الخیر، ۱۳۷۰: ص ۳۲۱، ب ۵۳۷۳ - ۵۳۷۵)

در *طومار نقالی شاهنامه* (کتابت ۱۱۳۵ ه.ق) هم تصریح شده که بهمین «فرمود سیستان را خراب کردند چنان که جو و گندم افشاندند و هرمنند را بر زمین وی بستند» (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۸۷۹). بر این اساس در بیت *شبرنگ نامه* با ضبط همه نسخ (برآرم ز بیخ و بکارم به جو)، با توجه به بیت قبل (بگوید من از بوم زابلستان / چنین نامور کشور گلستان) منظور این است که شبرنگ می گوید من سرزمین زابلستان را ویران می کنم و در آن «جو» می کارم. به نظر نگارنده باید ضبط «جو» در متن حفظ شود.

۲۵. چو او بی سپه سوی مازندران      بتازید و بگرفت گرز گران

(ص ۳۸، ب ۴۶۷)

ضبط سه نسخه (ب، ن، م) «یازید» و یک دست نویس (آ)، «بازید» است. بر این اساس نگارنده تصحیح قیاسی «بیازید» را پیشنهاد می کند که دشوارتر از «بتازید» است. «یازیدن» به معنای «قصد کردن، آهنگ کسی، چیزی یا جایی کردن» نیز هست و در اینجا دقیقاً به همین معناست.

۲۶. که بتوان شکستن ورا مغز و یال؟      نبینم به جز نامور پور زال

(ص ۳۸، ب ۴۷۰)

طبق قواعد دستور فارسی اگر جمله‌ای فاعل داشته باشد و در آن، ساخت مصدری یک فعل همراه فعل معین / شبه معین از مصدر «توانستن» به کار برود فعل معین / شبه معین به یکی از صورتهای صرفی آورده می‌شود نه به شکل مصدری / غیر صرفی. یعنی مثلاً گفته می‌شود «که می‌تواند رفتن» یا «رستم توانست زدن» و جملاتی مانند «که توان رفتن» و «رستم توانستن / توان زدن» درست نیست (برای دیدن صورتهای و شواهد گوناگون «توانستن» در نقش فعل معین / شبه معین، ر.ک: احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ج ۲ / ۱۳۶۵ - ۱۳۸۱). بر همین پایه در بیت مذکور ضبط «که بتوان شکستن» که در آن «توان» به صورت ماده مضارع و غیر صرفی آمده، خلاف قاعده است و پیشنهاد می‌شود وجه «تاند» پس از تصحیح آن به «داند» - چنان که در مورد شماره ۲۲ گذشت - انتخاب شود (که داند شکستن). (برای شواهد کاربرد «دانستن» به صورت معین / شبه معین، ر.ک: همان: ج ۲ / ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰). اگر هم اصرار بر نگه داشتن «تاند» باشد می‌تواند «که تاند شکستن» را در متن بیاورد.

۲۷. ز گودرز گو چون که بشنید کی  
حریر آوریدند با مُشک و نی

(ص ۴۰، ب ۴۸۹)

از بیتی از شاهنامه (درباره نامه کاووس به شاه مازندران) چنین بر می‌آید که گاهی بزرگان برای معطر کردن نامه و نشان دادن شکوه و آداب‌دانی خویش، دوات را با «می» و مشک می‌آمیختند و با آن روی حریر نامه می‌نوشتند:

پس آن نامه بنهاد پیش دبیر  
می و مشک بُد باخته بر حریر

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱ / ۲۲۵ / ۶۴۴)

به این قرینه و با توجه به اینکه در بیت شیرنگ‌نامه هم از «مُشک» و «حریر» سخن رفته این احتمال هست که ضبط دشوارتر «می» در دو دست‌نویس (ب، ن) صورت اصلی باشد.

۲۸. سوی روم شد پیکر زنگبار  
پیاده دوان تا سه اسپه سوار

(ص ۴۰، ب ۴۹۰)

رسم بوده که فرستادگان برای تسریع در کار، در کنار اسبی که بر آن سوار بودند یک یا دو اسب یدک نیز همراه می‌بردند تا هنگام خسته شدن اسبشان بر آن بنشینند. به این گونه کسان سوار «دو» یا «سه» اسپه می‌گفتند چنان که در شاهنامه آمده:

بدو گفت از ایدر سه اسپه برو  
گزین کن یکی نامبردار گو

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۲ / ۷۸۷ / ۴۲۰۷)



لذا در بیت مورد بحث هم ضبط «با سه اسپه» از دو نسخه (ب، ن) دقیق‌تر و معنای بیت این است که پیکر زنگبار (استعاره از قلم و مرکب سیاه آن) با سه اسب به روم (استعاره از کاغذ سپید) تاخت (مراد، سرعت حرکت قلم بر روی کاغذ است).

۲۹. برازنده گرز گرشاسپی      گسارنده جام طهماسبی

(ص ۴۱، ب ۵۰۱)

به قرینه «گسارنده جام» آیا ضبط درست می‌تواند «فرازنده» باشد؟ «فرازنده» گرز گرشاسپی یعنی برافرازنده (بالا برنده) گرز سنگین و ویژه گرشاسپ.

۳۰. فشاننده خون نام‌آوران      گشاینده شهر مازندران

(ص ۴۱، ب ۵۰۲)

به قرینه «مازندران» در مصراع دوم نگارنده وجه «هاماوران» را از دو دست‌نویس از جمله نسخه اساس پیشنهاد می‌کند (فشاننده خون هاماوران). با این ضبط «هاماوران» مجازاً (با علاقه حال و محل) به معنای «مردم سرزمین هاماوران» است.

۳۱. پدر بر پدر تا به گرشاسپ زو      همه گرد و چُست و همه شیر گو

(ص ۴۱، ب ۵۰۵)

در برخی نسخه‌های شاهنامه پس از مرگ زو طهماسب، سرنویس و ابیاتی درباره پادشاهی گرشاسپ زو افزوده شده که پسر زو طهماسب بود (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۸: ۱/ ۳۲۹ زیرنویس ۲۰؛ درباره الحاقی بودن این بخش در شاهنامه نیز، ر.ک: قریب، ۱۳۶۹: ۱۶۷-۱۹۸). این گرشاسپ ربطی به گرشاسپ، جهان‌پهلوان نامدار و نیای رستم ندارد (برای دیدن نسب گرشاسپ پهلوان در منابع مختلف، ر.ک: صدیقیان، ۱۳۷۵: ج ۱/ ۳۰۶) و از همین روی ضبط «گرشاسپ زو» درست نیست و باید صورت «رو» را از نسخه (م) به متن برد «پدر بر پدر تا به گرشاسپ رو» یعنی نیاکان رستم را پدر بر پدر تا گرشاسپ بررسی کن و ببین.

۳۲. پرستنده چون تو سپهر روان      نباشد، ندارد ورا این زمان

(ص ۴۳، ب ۵۲۵)

برای اینکه نحو و معنای بیت درست باشد این قرائت پیشنهاد می‌شود: پرستنده چون تو سپهر روان/ ندارد، نباشد ورا این زمان.

۳۳. زمین را ببوسید و می بود دیر      بپرسید ازو نامبردار شیر

(ص ۴۵، ب ۵۴۷)

ضبط نسخه (آ) «بیمود» و به نظر نگارنده دشوارتر و برتر است. «بیمودن زمین» به معنای «چهره بر خاک سودن برای اظهار کهتری» است و در شاهنامه هم به صورت «بیمودن خاک» به کار رفته است:

به یک هفته بُد پیش یزدان پاک      همی با نیایش بیمود خاک

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۳۲ / ۸۳۹)

چهل روز بر پیش یزدان به پای      بیمود خاک و بپرداخت جای

(همان: ۱/ ۲۵۱ / ۴۱۶)

۳۴. پس آنگه می روشن کابلی      بفرمود دادن شه زابلی

(ص ۴۷، ب ۵۷۲)

ضبط نسخه (م) «بدو بلبلی» و دشوارتر است که احتمالاً در دست‌نویس (ب) به «بیدلی» تحریف شده. قافیۀ مصراع اول هم در چهار نسخه «زابلی» است و بر همین اساس این ضبط برای بیت پیشنهاد می‌شود:

پس آنگه می روشن زابلی      بفرمود دادن بدو بلبلی

«بلبل» به معنای «ساغر باده» در بیتی از شاهنامه هم به کار رفته<sup>۹</sup> و لغتی است که برای بسیاری از کاتبان و خوانندگان ناآشنا بوده لذا بعید است که کاتب یا خواننده‌ای وجه «شه زابلی» را در شبرنگ‌نامه به «بدو بلبلی» تغییر دهد اما برعکس آن (بدو بلبلی) ← شه زابلی) کاملاً محتمل است.

۳۵. ز پس رفته زرین شب و روز شد (?)      ز زرین غلم روز نوروز شد

(ص ۵۱، ب ۶۱۷)

برای مصراع اول - که با نشان ابهام آمده - با توجه به ضبط سه نسخه (ز بس مهد زرینه شب) و صورت «ز بس مهر زرینه شب» در دست‌نویس اساس، این وجه پیشنهاد می‌شود «ز بس مهد زرینه، شب روز شد» یعنی از فراوانی کجاوه‌های طلایی و تابندگی رنگ زرد آنها، شب مانند روز درخشان و سپید شد. مصراع دوم هم قرینه معنایی دیگر آن است که می‌گوید (شب که آن گونه شد) روز هم از بسیاری درفشهای زرین به سان نوروز آراسته و بشکوه شد.

۳۶. مرا گرچه خون داری و دشمنی      دو چشم چراغی و جان تنی

(ص ۶۱، ب ۷۳۳)

آنچه در ادب فارسی به معنای «عزیز» متداول است «چشم و چراغ» است (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «چشم و چراغ») و از این روی ضبط «دو چشم و چراغی» پیشنهاد می‌شود.

۳۷. بگفت این و گرز گران اهرمن ببارید بر شانه پیلتن

(ص ۶۳، ب ۷۵۹)

نگاشته دو نسخه (ن، م) «ببازید» است که در دست‌نویس اساس به «ببارید» و در نسخه (ب) به «ببازید» تصحیف شده است. «یاختن / یازیدن» به معنای «بیرون کشیدن و دراز کردن به قصد زدن» نیز هست (ر.ک: انوری، ۱۳۸۲: ذیل «ببازیدن»؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «یاختن» و «ببازیدن») و در این بیت که با «گرز» به کار رفته کاملاً درست است. در این بیت شبرنگ-نامه هم:

ببارید او را به گرز گران بکوید مانند آهنگران

(ص ۶۹، ب ۸۳۳)

صورت‌های «ببازید»، «ببازید» و «ببازید» در نسخه‌بدلها نشان می‌دهد که ضبط اصلی احتمالاً «ببازید» بوده است (ببازید او را به گرز گران). همچنان که در بیت بعدی «ببازید» - که به درستی در متن آمده - در دست‌نویسها به «ببازید» و «ببارید» تصحیف و تحریف شده است. در ضبط پیشنهادی (ببازید او را به گرز گران) قاعده دستوری کهن کاربرد حرف اضافه پیش از مفعول هم دیده می‌شود که در مورد شماره ۲ این بخش به نمونه دیگری از آن در شبرنگ‌نامه اشاره شد. این نکته را هم باید خاطر نشان کرد که مصدر «یاختن» در بیتی از گرشاسپ‌نامه نیز با «گرز گران» استعمال شده است: به گرز گران یاخت مرد دلیر درآمد خروشنده چون تند شیر (اسدی، ۱۳۱۷: ص ۵۹، ب ۸)

۳۸. درآمد سوی میمنه زنده پیل پراکنده شد گرد لشکر دو میل

(ص ۶۹، ب ۸۲۶)

با قرائت «گرد» مصراع دوم چه معنایی دارد؟ آیا دقیق‌تر نیست «گرد لشکر» با فتحه «گ» بخوانیم؟ از شدت و سختی نبرد، غبار به پا خاسته از زیر پای لشکریان (جنگجویان و اسبان و فیلان) تا دو میل رفت.

۳۹. به نیروی بازوی و زین خدنگ برآرم، به لشکر برم بی‌درنگ

(ص ۷۴، ب ۸۸۶)

با توجه به بیت بعد (نشانم ترا بر سر تخت عاج / بیارایمت سر به فیروزه تاج) به احتمال فراوان ضبط درست «ز زین خدنگ» است (به نیروی بازو ز زین خدنگ / برآرم...) یعنی به زور بازو تو را از روی زین خدنگت برمی‌دارم و به لشکر می‌برم و بر تخت عاج می‌نشانم. «خدنگ زرین» ظاهراً در متون پهلوانی به کار نرفته است و در اینجا هم که سخن از نرمی و مداراست نه درشتی و جنگ، مصداق ندارد.

۴۰. گر از تخم سام و نریمان جم شود پادشه دل ندارم دژم

(ص ۷۴، ب ۸۸۸)

ضبط و قرائت پیشنهادی نگارنده «تخم سام نریمان و جم» است زیرا با اینکه نژاد سام و نریمان هم به «جمشید» می‌رسد در ادب حماسی ایران ترکیب «سام نریمان» متداول‌تر است.

۴۱. که رزمی شد امروز و یک گرد خاست که تا در جهان در زمین مرد خواست

(ص ۷۶، ب ۹۰۸)

در اینجا نیز همچون مورد پیشین (شماره ۳۸) قرائت «گرد» (gard) پیشنهاد می‌شود. در بیت بعد هم سخن از «رزم» است نه «یل / گرد» و این هم نشان می‌دهد که در بیت مذکور باید «گرد خاستن: بلند شدن غبار جنگ» باشد.

۴۲. به روز جوانی که من تو بدم چنین رزم را ریشخند آمدم

(ص ۷۹، ب ۹۴۸)

با ضبط «تو» ساخت نحوی و معنایی مصراع نخست اندکی نامأنوس است. نگارنده آن را «نو» به معنای «جوان و با طراوت» می‌خواند.

۴۳. مرا نیز هنگام آسودن است گهی روز شادی به پیمودن است

(ص ۸۰، ب ۹۶۸)

همان گونه که در پیشگفتار (ص هفتاد و یک) نوشته‌اند در بعضی نسخ شبرنگ‌نامه کسره اضافه به صورت اشباع شده و با (ی) نوشته شده. مثلاً «نشیمن گه خود» به صورت «نشیمن گهی خود». از این روی پیشنهاد می‌شود «گهی» را هم صورت اشباعی «گه» (gahe) بگیریم و مصراع دوم را چنین تصحیح بکنیم و بخوانیم: گه روز شادی پیمودن است.

۴۴. بزد بر سر و مغز و خم گشت پشت وزو رزم او باد آمد به مشت

(ص ۸۱، ب ۹۸۴)

در اینجا طبق قاعده‌ای که پیشتر اشاره شد «او» در نقش و معنای صفتِ پیشین «آن» به کار رفته است ولی چون در پیشگفتار (ص پنجاه و هفت) نوشته‌اند که همه این موارد را در تصحیح شبرنگ‌نامه به «آن» تبدیل کرده‌اند برای هماهنگی و یکدستی متن باید در اینجا هم به جای «وزو» صورت «وزان» بیاید. در (ص ۱۶۳، ب ۱۹۷۲) نیز در مصراع دوم (به پیکار او نامور سروران) باید «آن نامور سروران» نوشت.

۴۵. کشید و بیفکندش از پشتِ بور سرآمد همی روزگار بهور

(ص ۸۸، ب ۱۰۵۵)

در چهار نسخه متن صورت ثابت «افکندش» به جای «بیفکندش» تکرار شده و به جای «کشید» هم صورتهای «ببازید»، «ببازو» و «بتازید» که به نظر نگارنده تغییر یافته و ساده شده «ببازید» است. بر همین پایه ضبط «ببازید و افکندش از پشت بور» برای مصراع نخست پیشنهاد می‌شود. کاربرد عین این تعبیر در بیت دیگری از منظومه (ببازید و افکندش از اسپ زیر) (ص ۹۴، ب ۱۱۳۲) موید وجه پیشنهادی است.

۴۶. زمین و گیا گشت چون لعل پاک عقیقش همه سنگ و مرجانش خاک

(ص ۹۶، ب ۱۱۵۴)

ضبط دو نسخه (ن، م) «ز مرده» است. در یک نسخه (ب) «نمرده» و در دو دست‌نویس دیگر (ل، آ) «ز مرد و» آمده است. به نظر نگارنده تکرار وجه «مرده» و شبیه آن «مرد» در همه نسخه متن بی دلیل نیست و نباید به سادگی از آنها گشت و دست به تصحیح قیاسی زد. شاید صورت اصلی «ز مرده گیا گشت چون لعل پاک» باشد یعنی: از خون مردگان (کشتگان پیکار) گیاهان مانند لعل کاملاً سرخ شده بود.

۴۷. سوی مسیره دیوِ غوچی چو کوه ز تیغ و عمود وی آمد ستوه

(ص ۱۰۵، ب ۱۲۷۰)

برای اینکه ساختار دستوری بیت درست باشد ضبط «که» از نسخه (م) پیشنهاد می‌شود. در این وجه، «که» حرف ربط تأویلی است و جمله پس از آن به صفت «دیوِ غوچی» تبدیل می‌شود.

۴۸. نخستین یکی بارکش بایدم کله خود و خفتان خوش بایدم

(ص ۱۲۱، ص ۱۴۷۳)

بر اساس قاعده «ضبط دشوارتر برتر» است صورت «کش» در همان معنای «خوش» از دست‌نویس (ن) مرجح است.

۴۹. دلیران و گردان مازندران همه بارکش را پسوندان

(ص ۱۲۳، ب ۱۴۹۷)

ضبط همه نسخه (نمودند) درست است (همه بارکش را نمودند ران) و نیازی به تصحیح قیاسی ندارد. «ران نمودن بر اسب» به معنای «فشار آوردن با ران بر پهلوی اسب به منظور تازاندن آن» است و در شاهنامه نیز به کار رفته:

یکی رخس را تیز بنمود ران      تگ گور شد با تگ او گران

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۱۰/ ۲۷۸)

۵۰. خود و نامور خویش او ده سوار      بیامد به کردار ابر بهار

(ص ۱۴۱، ب ۱۷۱۸)

در دو بیت دیگر مشبه به سرعت و تعجیل «باد بهار» است و «ابر بهار» در زیرنویس نگه داشته شده (ر.ک: ص ۱۷۸، ب ۲۱۵۴؛ ص ۱۸۳، ب ۲۲۱۲). لذا در این بیت هم پیشنهاد می‌شود همان «باد بهار» از دو نسخه (ن، م) به متن بیاید

۵۱. ز خون بسته بر دیو جنگی نگار      ز کِلک دلیران خنجرگذار

(ص ۱۴۸، ب ۱۸۰۵)

ضبط «سوار» در نسخه (آ) و تکرار آن در نگاشته دست‌نویس اساس، ذهن را به سوی طرح این پیشنهاد محتمل می‌کشانند که شاید وجه اصلی «سوار» (sevâr) به معنای «یاره و زیور» بوده که به دلیل دشواری، در نسخه (ل) «سوار» (savâr) خوانده و در نسخ دیگر به «نگار» تبدیل شده است. «سوار» در متون فارسی شواهد کاربرد دارد (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ماده) و نباید از بودن آن در یک دست‌نویس شبرنگ‌نامه به سادگی گذشت.

۵۲. شب تیره زین گونه تا گشت روز      نشستند در آن وادی جان‌بسوز

(ص ۱۶۴، ب ۱۹۸۹)

«جان‌بسوز» ضبط دو نسخه (ل، ب) است و نگارنده بر اساس آن، تصحیح قیاسی «جان‌سیوز» را پیشنهاد می‌کند که شاید وجه دشوارتر و اصلی بوده و در نسخ به «جان‌بسوز» تغییر یافته است. «سپوز» در بخش دوم این ترکیب از مصدر «سپوختن» به معنای «سوراخ کردن و فرو بردن» است (برای این معنای «سپوختن/سپوزیدن»، ر.ک: حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ج ۳/ ۱۶۷۸ و ۱۶۷۹؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل این دو ماده) و «جان‌سپوز» یعنی «جان‌گذاز». این ترکیب با کمی تفاوت معنایی در بعضی نسخ شاهنامه نیز در بیت زیر به کار رفته است:

خورش دادشان اندکی جان‌سپوز بدان تا گذارند روزی به روز (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶/ ۲/ زیرنویس ۳۰)

۵۳. به سایه زمانی چو دم درزدند بر آن آتش از چشمه نم برزدند  
(ص ۱۶۸، ب ۲۰۳۱)  
چون در موارد دیگر «دم برزدند» آمده (ر.ک: ص ۱۶۴، ب ۱۹۸۶؛ ص ۱۷۰، ب ۲۰۶۲)  
پیشنهاد می‌شود که در این بیت نیز همان صورت انتخاب شود. با این ضبط «دم» و «نم»  
قافیه‌های بیت و «برزدند» ردیف است.

۵۴. جوابش چنین داد زی ماهیار که ای نامور مهتر نامدار  
(ص ۱۹۳، ب ۲۳۳۲)  
این بیت در نسخه‌ی اساس و دست‌نویس (آ) نیست و در اینجا زاید می‌نماید زیرا در  
بیت‌های پیشین ماهیار سخن می‌گوید و با این بیت ناگهان گوینده عوض می‌شود و گویی  
که فرامرز (با نام مستعار به‌درو) به ماهیار جواب می‌دهد در حالی که بیت بعدی باز از  
زبان ماهیار است. از این روی آمدن این بیت ربط معنایی و پیوند عمودی چند بیت این  
بخش (ابیات ۲۳۳۰-۲۳۴۷) را آشفته می‌کند و باید حذف یا دست‌کم داخل قلاب  
تردید در اصالت گذاشته شود.

۵۵. خوشا بخت فرخنده‌ی سیستان که در وی بود زال زر زی نشان  
(ص ۲۱۴، ب ۲۶۰۰)  
در این ضبط «زی نشان» به چه معنایی است؟ آیا «زی» مخفف «زین / از این» است یا  
باید علامت ابهام (؟) در پایان مصراع گذاشته شود؟ نسخه‌بدلها (راستان، گیتی‌ستان،  
زرین‌ستان) هم به گونه‌ای است که نگارنده حدس می‌زند شاید ضبط اصلی چیز  
دیگری بوده که از دست رفته و ساده شده است؟ شاید هم با توجه به سپیدی مو و  
پیکر زال این ترکیب «زرین‌نشان» بوده است؟ به هر حال این بیت نیازمند تأمل بیشتر  
است.

۵۶. به رستم چنین گفت کاین خاره پیل که بریست ازین سان یکی رود نیل؟  
(ص ۲۲۸، ب ۲۷۶۲)  
در واژه‌نامه‌ی متن «خاره» در این بیت هم «سنگ خارا» معنا شده (ر.ک: ص ۲۴۱) اما آیا  
«خاره» به این معنی صفت درست و مناسبی برای «پیل» هست؟ در حدود جستجوهای  
نگارنده در فرهنگها و متون فارسی «خاره» به صورت صفت «پیل» به کار نرفته است.  
۵۷. در بخش «لغات و ترکیبات برگزیده» که مهم‌ترین واژه‌ها و ترکیبات شیرنگ‌نامه با  
معنا و موارد استعمال آنها داده شده است جای چند لغت دیگر خالی است که در اینجا  
برای توجه مصححان محترم آورده و پیشنهاد می‌شود در چاپ بعدی افزوده شود: ابلق

(ب ۱۱۲۶، ۱۲۶۶)؛ از باد: شتابان، چُست (ب ۱۵۴۱، ۱۵۵۴)؛ بهار: شکوفه و گل (ب ۲۰۳۳)؛ به نام ایزد (ب ۲۴۷۲)؛ پرده‌سرای: آوازخوان، نوازنده (ب ۲۷۳۶)؛ تاج‌بخش (ب ۱۴۴۸)؛ تمیز (ب ۲۱۷۰)؛ جان‌گُسار: گُشنده (ب ۱۱۴۱)؛ چشم خروس (ب ۱۲۴۸)؛ خنگ (ب ۱۲۶۶)؛ خوان‌ستان (؟) (ب ۱۶۰۳)؛ خورشیدِ فرمانروا (ب ۱۰۰۸)؛ دل‌آشوب (ب ۲۸۷۵)؛ دم برزدن (ب ۱۹۸۶)؛ زره داوودی (ب ۲۶۹۹)؛ زرینه‌کفش (ب ۱۵۸۶)؛ زمهریر (ب ۱۸۳۹، ۱۸۵۳)؛ ساو (ب ۱۹۲۷)؛ سپردن خواب: پاره کرن خواب (ب ۱۰۷۵)؛ سردرو (ب ۱۵۴۹)؛ سَموم (ب ۲۰۲۶)؛ شیدیز (ب ۱۲۶۶)؛ فرزانه: دلیر (ب ۱۴۶۱)؛ کامه (ب ۱۷۹۴)؛ کشتی‌گری (ب ۲۴۰۲)؛ گذاره (ب ۲۶۶۳)، گل‌رنگ (ب ۱۲۶۰)؛ مَغاک (ب ۲۷۹۰).

۵۸. نگارنده بیشتر در جایی اشاره کرده است که چون منظومه‌های پهلوانی مانند *شبرنگ‌نامه* معمولاً یک بار چاپ می‌شود و خوانندگان و خریداران خاص خود را دارد بهتر است در همان تصحیح و انتشار نخست با مقدمه، توضیحات و فهرستهای لازم باشد (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۹۵: ۱۹). منظومه *شبرنگ‌نامه* مقدمه عالمانه و فهرستهای مفیدی دارد اما متأسفانه فاقد توضیحات است. ای کاش مصححان فاضل که این همه روشمندان در کار آماده کردن متن کوشیده‌اند صفحاتی را نیز در پایان به شرح نکات مهم منظومه (اعم از معنای لغات، ترکیبات، ابیات، اشارات حماسی و اساطیری و آیینی و...) اختصاص می‌دادند تا کار به کمال مطلوب می‌رسید.

۵۹. سهوهای چاپی متن که به نظر نگارنده رسیده است در جدولی آورده می‌شود تا در چاپهای دیگر اصلاح شود.

ردیف	صورتِ نادرست	شمارهٔ صفحه	وجهِ درست	ردیف	صورتِ نادرست	شمارهٔ صفحه	وجهِ درست
۱	هفت خوان	بیست و سه	هفت خان	۱۰	فرمای	۱۰۹ ب ۱۳۲۹	فرمایی
۲	ناجی	سی	منجی	۱۱	مکَلل	۱۹۶ ب ۲۳۶۸	مُکَلل
۳	بند	سی و شش / ب ۱۰	زن	۱۲	سپاه	۱۹۸ ب ۲۴۰۱	سیاه
۴	ما به برای	هفتاد و یک	ما برای	۱۳	تألیف در	پشت	تألیف در



ردیف	صورتِ نادرست	شمارهٔ صفحه	وجهِ درست	ردیفِ نادرست	صورتِ نادرست	شمارهٔ صفحه	وجهِ درست
	جلوگیری		جلوگیری	قرن سوم	جلد		
۵	۲۶۹۸	هفتاد و دو، زیرنویس ۱	در این بیت تصحیح قیاسی نیست.				
۶	دیو	۱۶/ب ۱۷۹	دیو سپید				
۷	چو دریا و اسبان در او در شناه	۲۹/ب ۳۵۶	چو دریا و اسبان در او در شناه				
۸	شهنشاه	۴۹/ب ۵۹۷	شهنشه				
۹	از ایشان	۷۴/ب ۸۹۵	ازیشان ستوه				

### ۳. نتیجه‌گیری

منظومهٔ شیرنگ‌نامه - که برای نخستین بار تصحیح و چاپ شده - خوشبختانه به روشی کاملاً علمی - انتقادی و منقح منتشر شده و از آن دسته متونی نیست که احیاناً در سالهای بعد نیاز به تصحیح مجدد داشته باشد. پیشنهادهای طرح شده در این مقاله نیز صرفاً جنبهٔ استحسانی دارد و مصححان ارجمند در صورت تأیید و پذیرش شماری از آنها می‌توانند در چاپ دوم متن تغییراتی در بعضی ضبطها اعمال کنند و اگر صلاح دانستند توضیحاتی بر آن بیفزایند. این منظومه چون تاکنون چاپ نشده و دور از دسترس بوده در تحقیقات حماسی و پایان نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی مورد توجه واقع نشده است و از این پس می‌توان غیر از استفاده از متن آن در برخی دروس گرایش ادبیات حماسی دورهٔ دکتری ادبیات فارسی، مقالات و حتی پایان‌نامه‌ها یا رساله‌هایی دربارهٔ آن نوشت. پیشنهاد نگارنده به مصححان گرامی متن، پژوهشگران ادب حماسی ایران و دانشجویان علاقه‌مند این است که با توجه به نکات و قراینی که دربارهٔ زمان نظم منظومه در این مقاله ذکر شده و نیز با تأملات بیشتر خود در دقایق زبانی و موضوعی شیرنگ‌نامه، تاریخ هر چند احتمالی سرایش آن را با دلایل و مستندات افزون‌تری بررسی و تعیین کنند.

## پی‌نوشت

۱. در این بیت:

صبح گلفام شد ارواح طلب تا نگرند کوس گلبانگ زد ابدال نگر تا شنوند

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۰۰)

۲. در دو نسخه از دست‌نویسهای مبنای تصحیح مرحوم دکتر سجّادی و دیوان چاپ شادروان استاد عبدالرسولی به جای «گلبانگ»، «گلبام» آمده و این ترکیبی است که در بیتی دیگر از خاقانی هم دیده می‌شود که در بعضی نسخ «گلبانگ» نوشته شده است. ر.ک: خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۹۷.

۳. در نرم افزار دُرّج ۴ هم شواهد گوناگونی برای «گلبانگ» در آثار سده هشتم و بعد از آن یافته می‌شود.

۴. کنون بشنو از گفته زاد سرو چراغ صف صدر ماهان به مرو (ص ۳، ب ۱۶)  
۵. کنون بازگردم به گفتار سرو فروزنده سهل ماهان به مرو (فردوسی، ۱۳۹۳: ۲ / ۲۰۴ / ۲۹)

۶. چونک در خلّاقیم تنها توی کار رزاقیم تو کن مستوی (مولوی، ۱۳۷۸: دفتر ششم، ص ۹۸۴، ب ۱۸۳۹)  
۷. مثلاً این بیت برزنامه:

بپالود از ناخن هر دو خون که یک تن نگشتند از ایشان نگون (کوسج، ۱۳۸۷: ص ۱۴۷، ب ۲۲۲۴)

۸. برای نمونه:

مرغی است او که دُرّ و شبه برکشد به هم چون سوی صحن باغ گردید ز آشیان  
(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۵۵۹)

بدان مرز روشن تر از صحن باغ فروزنده شد چشم شه چون چراغ  
(نظامی، ۱۳۸۷: ۸۷۸)

از آب چشمه تیره شود چشمه حیات وز صحن باغ رشک برد گلشن ارم  
(خواجوی کرمانی، بی تا: ۳۰۸)

۹. تو ای می‌گسار از می زابلی بییمای تا سر یکی بلبلی (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱ / ۲۵۵ / ۶۸)

## کتاب‌نامه

آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۳). «سه نکته از دستور تاریخی در شاهنامه و متون پهلوانی»، دستور، شماره ۱۰، اسفند، صص ۴۷-۶۴.

- آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۴). *متون منظوم پهلوانی (برگزیده منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه)*، چاپ دوم، تهران: سمت.
- آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۵). «منظومه‌ای پهلوانی از سده پنجم هجری»، *جهان کتاب*، سال بیست و یکم، شماره ۷ و ۸ (پیاپی ۳۲۹ و ۳۳۰)، مهر-آبان، صص ۱۸-۲۲.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰)، *دستور تاریخی فعل*، چاپ اول، تهران: قطره.
- اسدی، ابونصر (۱۳۱۷). *گرشاسپ‌نامه*، تصحیح حبیب یغمایی، چاپ اول، تهران: بروخیم.
- اسکندرنامه (بازسازی کهنه‌ترین نسخه اسکندرنامه ثقالی)* (۱۳۸۸). منسوب به منوچهر خان حکیم، به کوشش علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ اول، تهران: سخن.
- امیرمعزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۵). *دیوان*، تصحیح محمدرضا قنبری، چاپ اول، تهران: زوآر.
- انجوی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۹). *فردوسی‌نامه*، چاپ سوم، تهران: علمی.
- انوری، حسن (سرپرست) (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰). *بهم‌نامه*، ویراسته دکتر رحیم عفیفی، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- بانوگشسب‌نامه*، تصحیح و توضیح: دکتر روح‌انگیز کراچی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بی‌غمی، مولانا محمد (۱۳۸۱). *داراب‌نامه*، تصحیح دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفری تبار، حسن (۱۳۸۹). «جناس»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، چاپ اول، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸، صص ۵۵۹-۵۶۶.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷). *دیوان*، تصحیح علامه محمد قزوینی- دکتر قاسم غنی، چاپ هفتم، تهران: اساطیر.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۷۸). *دیوان*، به کوشش دکتر ضیاء‌الدین سجّادی، چاپ ششم، تهران: زوآر.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۰). *یادداشت‌های شاهنامه*، چاپ اول، نیویورک: بنیاد میراث ایران، بخش یکم.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶). *حماسه (پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی)*، چاپ اول، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۴). «آزاد سرو»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۱، صص ۴۹-۵۱.
- خواجوی کرمانی، کمال‌الدین (بی تا). *دیوان*، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی محمودی و بارانی.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *نعت‌نامه*، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۱). *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زرین‌قبا‌نامه (منظومه‌ای پهلوانی و پیرو شاهنامه از عصر صفویه) (۱۳۹۳). مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر سجّاد آیدنلو، چاپ اول، تهران: سخن.
- شبرنگ‌نامه (داستان شبرنگ پسر دیو سپید و رستم) (۱۳۹۵). سراینده: ناشناس (احتمالاً قرن ششم هجری)، به کوشش: ابوالفضل خطیبی، گابریله وان دِن برگ، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶). *قلندریه در تاریخ (دگردیسی‌های یک ایدئولوژی)*، چاپ اول، تهران: سخن.
- صدیقیان، مهین دخت (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیری - حماسی ایران*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). *حماسه‌سرایی در ایران*، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر.
- طومار شاهنامه فردوسی (۱۳۸۱). به کوشش مصطفی سعیدی و احمد هاشمی، چاپ اول، تهران: خوش‌نگار.
- طومار نقالی شاهنامه (۱۳۹۱). مقدمه، تصحیح و توضیحات: دکتر سجّاد آیدنلو، چاپ اول، تهران: به-نگار.
- عطایی (زیر چاپ). *شهریارنامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر رضا غفوری.
- غفوری، رضا (۱۳۹۵). «بررسی روایتی منظوم از پایان زندگی برزو»، *شعر پژوهی (بوستان ادب)*، سال هشتم، شماره چهارم (پیاپی ۳۰)، زمستان، صص ۱۰۵-۱۲۸.
- فان دِن برخ، گابریله و ابوالفضل خطیبی (۱۳۹۱). «شبرنگ‌نامه»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۴، صص ۱۹۲-۱۹۵.
- فرامرزننامه* (۱۳۸۲). سراینده: ناشناس، به اهتمام دکتر مجید سرمدی، چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، تصحیح دکتر جلال خالقی‌مطلق با همکاری دکتر محمود امیدسالار در دفتر ششم و ابوالفضل خطیبی در دفتر هفتم، چاپ اول، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *شاهنامه*، پیرایش دکتر جلال خالقی‌مطلق، چاپ اول، تهران: سخن.
- قریب، مهدی (۱۳۶۹). «پادشاهی گرشاسپ در شاهنامه؟»، *بازخوانی شاهنامه*، چاپ اول، تهران: توس، صص ۱۶۷-۱۹۸.

- کزآزی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶). «جناس»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۲، صص ۵۶۹-۵۷۲.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۷۷). *ظفرنامه به انضمام شاهنامه* (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا Or. ۲۸۳۳)، چاپ اول، تهران و وین: مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۸). *مثنوی معنوی (بر اساس نسخه قویته)*، تصحیح و پیشگفتار: دکتر عبدالکریم سروش، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۷۷). *تاریخ زبان فارسی*، چاپ هشتم، تهران: فردوس.
- نثر *نقالی شاهنامه* (۱۳۹۴). مقدمه، تصحیح و توضیح: دکتر رضا غفوری، چاپ اول، شیراز: سیوند.
- نرم افزار دُرُج ۴* (بزرگترین کتابخانه الکترونیک شعر و ادب فارسی، ۲۳۶ اثر نظم و نثر ادبی) (۱۳۹۰). تهران: موسسه فرهنگی مهر ارقام ایرانیان.
- نظامی، جمال‌الدین (۱۳۸۷). *خمسه نظامی (بر اساس چاپ مسکو-باکو)*، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- هفت لشکر (طومار جامع نقالان)، تصحیح مهراں افشاری-مهدی مدائنی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یادگار زریران (۱۳۷۴). ترجمه دکتر یحیی ماهیار نوابی، چاپ اول، تهران: اساطیر.

De Blois, François (1998). ((Epics)), *Encyclopaedia Iranica*, edited by Ehsan Yarshater, California, Costa Mesa, Mazda Publishers, vol.8, pp. 474- 477.